

به آذربایجان و از آنجا با قاطر و کاروان به نقاط مختلف، حمل می کردند.

دولت ایران پستهای اسانتی را که وزنشان بیشتر از ۵ کیلوگرم باشد یا قیمتشان بنا به اظهار فرستنده، بیشتر از ۵۰۰ فرانک باشد، قبول نمی نماید. بمناسبت مشکلات حمل و نقل در داخل ایران و بمناسبت نرخ گران تعرفه های ایران، بعضی راهها برای ارسال پستهای اسانتی اقرب به صواب و نفع است چنانکه در ذیل دیده می شود:

۱) از راه روسیه پستهایی که راجع به نقاط مرکزی و شمالی است.

۲) از راه هند (انگلیس) پستهایی که راجع به نقاط جنوبی و جنوب شرقی است.

۳) از راه آلمان و جهازات آلمانی، پستهایی که راجع به نقاط اطراف خلیج فارس است:

بندرعباس، لنکه، بوشهر و محمره.»^۱

«در خلیج فارس، در زیر بیرق ایران، فقط یک کشتی مال التجاره هست

کشتیرانی
ولی قایقهای بزرگ (بقله) که از ۱۵۰ تا ۹۰۰ خروار بارگیر دارند متعدد هستند، و مال التجاره را از بمبئی به ایران و از ایران به بمبئی و جزایر مالابار و سواحل زنگبار حمل می کنند. قایقهای کوچکتر هست (بقره) که اغلب کمتر از ۶۰ خروار گنجایش بارگیری دارد، و برای حمل و نقل و صید سروراید در سواحل خلیج فارس و بحر عمان بکار می رود؛ و از روی تخمین، می توان گفت که بنادر کوچک، مانند: هندیان، زیدین، دیلم، ریگ، کنگان، طاهری، قشم، هرمز و غیره از صد تا چندین صد بقره دارند.

عمده حمل و نقل مال التجاره در خلیج فارس، با کشتیهای انگلیسی است و تا پیش از ۱۳۲۴ در خلیج فارس کشتی آلمانی نبود ولی از آن تاریخ ببعده، کشتیهای دولت مزبور بنای آمد و رفت را گذاشت و بتدریج، از مجموع کشتیهای دول دیگر (عثمانی، روس، عرب و فرانسه) باستثنای انگلیسی، زیادتر گردید.

در بحر خزر، بموجب عهدنامه گلستان و ترکمنچای، هیچ دولتی غیر از روسیه حق داشتن کشتی جنگی نداشت. دولت روسیه از سال ۱۲۸۶ قمری، تأسیس شرکتیهای کشتیرانی در بحر خزر و حتی فروختن سهام کمپانیهای بحر خزر را به خارجیهای غیر روسی قدغن کرد. بطوریکه از آمار اداره گمرک ایران که از سال ۱۳۳۴ قمری به بعد منتشر شده برمی آید، کشتیهای بخاری و شرعی ایران، انگلیس، روس، آلمان، عرب، عثمانی و فرانسه با ظرفیتهای مختلف از سه تن تا یک میلیون تن در خلیج فارس فعالیت می کردند که از آن میان ۲۷ کشتی بخاری و ۲۱۶۴ کشتی شرعی به ایران تعلق داشته.

در سال ۱۳۳۲ - ۱۳۳۱ قمری، مجموع کشتیهای بخاری و شرعی که به بنادر خلیج فارس وارد شده است، ۴۰۵۱ بوده که از آن عده، ۱۲۱۱ عدد آن بخاری بوده در حالی که مجموع کشتیهایی که به بنادر بحر خزر وارد شده اند ۲۶۵۸ است و از این عده، ۱۹۰۷ عدد آن بخاری و بقیه شرعی بوده است.

علاوه بر خلیج فارس و بحر خزر و دریایچه اورمی، شط العرب هم تا محمره قابل کشتیرانی است و کشتیهای بزرگ هم در آنجا می توانند تردد نمایند...»

در کارون، فقط کشتیهایی که صفحه تختانی آنها مسطح باشد، می‌توانند از محمره تا ناصری و از اهواز تا شلیلیه (دو فرسخی شوشتر) رفت و آمد کنند. رودخانه‌های دیگر ایران، از لحاظ کشتیرانی، اهمیت چندانی ندارند.

نسخه اصلی این صفحه سفید میباشد

فصل نهم

نظریات اقتصادی در شرق

www.Bakhtiaries.com

نسخه اصلی این صفحه سفید میباشد

در سرزمین ایران، برخلاف کشورهای غربی، مسائل اقتصادی، بطور مجزا و بعنوان یک علم مستقل و قابل تحقیق و بررسی، مورد توجه و مطالعه صاحب نظران قرار نگرفته است، بلکه در محیط فرهنگی ایران، پیشوایان مذهبی، دانشمندان امور اجتماعی و فلسفی، اهل ادب، نویسندگان کتب اخلاقی و سیاست مدن، ضمن گفتگو از مسائل گوناگون، که گاه، به اسواق اقتصادی نیز توجه کرده اند.

در دوران قبل از اسلام، تعالیم زرتشت، بیش از دیگر پیشوایان دینی، رنگ و بوی اقتصادی دارد. در این مذهب، انسان موجودی فاقد شخصیت، بی اثر و بی اراده و محکوم قوای ماوراء الطبیعه معرفی نشده بلکه برعکس در آیین مزدیسنا، انسان یا نوع بشر مکلف است در مقابل قوای منفی اهریمنی، به جنگ و مبارزه برخیزد، و عوامل مضر و نامساعد را از پیش پای خود بردارد، و با کار و کوشش و فعالیت های گوناگون کشاورزی و تربیت چهارپایان سودمند، به پیروزی اهورامزدا یاری کند. استند، محقق اسریکایی، در کتاب شاهنشاهی هخامنشی، به مسائل اقتصادی ایران عهد کهن توجه می کند. به نظر او، با توجه به مندرجات «وندیداد» (داد ضد دیوان)، زندگی فعال و پر تلاشی، در آیین مزدیسنا تصویر شده است: در این جهان دلپذیر، مهتر یا بزرگ خانمان را می بینیم که دارای گاو، گوسفند، علوفه، تازی (سگ)، زن و فرزند، آتش، شیر و همه چیز خوب است، بادانه، علف و درختانی که همه گونه میوه ای بار می دهند، زمین های خشک باقناتهای زیر زمینی، آبیاری می شود، گله و ربه افزونی می یابد، کود طبیعی فراوان است. ولی بدست آوردن این نعمتها کار سخت و تلاش فراوان می خواست: تخم افشاندن و نهال کاشتن و ساختن راههای آب زیرزمینی (کاریز). جهانی بود که در آن جایی برای سرد تن پرور نبود. از چرم و پارچه های بافته، برای پوشاک و از چادرهای نم دین (مانند آنهایی که هنوز در آسیای مرکزی یافت می شود) و از خانه های چوبین برای سکونت، بهره می گرفتند. از سگ، چون یک عضو گرامی خانواده، نگهداری می کردند.

در آیین مجوسی، انسان بموازات سعی و تلاش در راه بهبود بخشیدن به شرایط زندگی، باید با دشمنان خود، یعنی دیوان، بمبارزه برخیزد. دیو و دروج بصورت بیماری های گوناگون،

تب، خشم، مستی و جانوران زیانبخش خودنمایی می‌کند.

«سرکرده همه دیوان، انگره سینو (اهریمن) یا سینوی بد است که آفریننده همه چیز بد و جانوران زهرآگین و گزند رساننده است. به این جهت، مجوسان کشفن نمایندگان زمینی این روانهای بد، چون سورچه، سار، خزندگان، وزغ و پرندگان زیانبخش را یا گرفتن سوراخشان یا ویران کردن لانه‌شان را ثواب بزرگی می‌دانستند. [وفدیداد].^۱

بهترین وسیله آبادانی «آب» بود «برای آنکه مبادا آب گرابها بخار شود و از دست برود، آنرا از زیر زمین و با حفر قنات به مزارع می‌بردند. اینسان، با صرف وقت و کار دشوار، مقداری دیگر از بیابان خشک را به زیر کشت می‌آوردند. این جستجوی جاویدان برای آب، اثر همیشگی روی مغز ایرانیان گذاشت. در اوستای مقدس در سرود ستایش بانوانا هید، که ایزد هزار نهر آب است، و در شعرهای بعد که در شادی آب روان و باغ سروده شده، این موضوع پیوسته تکرار می‌شود. به چشم کسانی که از سرزمینهای خوشتر می‌آیند، شاید رودخانه‌ها ناچیز... جلوه‌کنند. برای دریافت زیبایی آب و رودخانه، باید بیابان خشک، جلگه‌های برهنه و قله‌های پربرف را در پیش چشم داشت.»^۲

تمام قوای یزدانی، سعی می‌کردند که انسان را با سعادت و نیکبختی قرین سازند. میترا (مهر) که با قدرت و خصوصیات گوناگون از او یاد شده است، بر همه سرزمینهای نیرومند آریایی نظارت می‌کرد. او خداوند چراگاههای پهناور بود «و از خانه‌ای که خشنود بود، به آن، رسه گاو و گوسفند و فرزندان پسر، زنان زیبا و گردونه و بالشهای خوب گسترده می‌بخشید. برای مردم خود، او ایزد دادگری بود»^۳ او دشمن سرسخت مردم پیمان شکن بود و با هزار گوش و دو هزار چشم نگران اعمال و کارهای مردم بود. او صدای بیچاره‌ای که حقش را ربه‌ده بودند بخوبی می‌شنید و بزهدکار را به سزایی که در خور بود می‌رسانید.

آریایی، که با زور فلات را به دست آورده، باید با زور و قدرت، و بکمک تیرهای پیران و نیزه‌های بلند و فلاخن و کارد و گرز و دیگر وسایل، حیطة قدرت خود را حفظ و حراست کند و دشمنان «سهر» را به زانو در آورد.^۴

دیاکونوف در قادیخ هاد می‌نویسد: در قرنهای هفتم و ششم قبل از میلاد، سرزمین ماد، مرکز اشاعه فعالیت‌های فرهنگی و دینی بوده است. ولی نباید از این جمله چنین نتیجه گرفت که ماد مرکز آفرینش تعلیمات اوستا بوده. به گفته هرتل، سخنان کاهنان کیش قدیمی پرستش خدایان طبیعی، یعنی «دیوان» بوده‌اند— که زرتشت آن دین را رد و نفی کرده بود— ولی چون موفقیت زرتشتیگری را دیداند، بظاهر، به آن دین در آمدند که از درون متلاشیش کنند و عملاً معتقدات خویشتن را جایگزین آن سازند. فرضیه مشکوک هرتل در بعضی از دانشمندان غرب، از جمله هرتسفلد، تأیید داشته است. گاناها، دعاها و موعظه‌هایی است که از زبان زرتشت، زرتشتی که واقعیت وجودی دارد، جاری می‌گردد. راجع به مفهوم گاناها، هر معبری از

۱. همان. ص ۲۵.

۲. همان. ص ۲۸.

۳. همان. ص ۳۴.

۴. همان. ص ۳۵.

علمای دین عهد ساسانیان گرفته تا دانشمندان فقه‌اللغه معاصرما، گائاها را به میل خود ترجمه می‌کند. پادولوومه، که یکی از بزرگترین دانشمندان غربی آشنا به فقه‌اللغه ایرانی می‌باشد، چنین می‌نویسد: «بدون عراق، می‌توان گفت که گائاها دشوارترین بخش فقه‌اللغه هندو و اروپایی را تشکیل می‌دهد.»

بدین سبب، می‌کوشیم درباره گائاها با احتیاط سخن گوئیم. تعلیمات مثبت دین زرتشت بیشتر در فصل سی‌ام منقول است و عبارت است از این که جهان میدان مبارزه دو نیروی متساوی است: یکی نیکی که آفریننده و رهبر آن اهورامزداست، و دیگری بدی که آفریننده آن روح خبیث است. وظیفه آدمی است که به روح نیک در مبارزه وی باروح خبیث یاری کند تا براجتی از پل چینیود بگذرد.

تعالیم زرتشت نیز، مانند دیگر معتقدات، با اینکه تا حدی آرزوهای مردم را منعکس می‌کرد، (و نیز ضامن موفقیت آن هم همین بود) ماهواً ضد پیشرفت بشمار می‌رفت. دین مزبور فقط مزدیسنايي مؤمن و زرتشتی را بهدین می‌داند. زرتشتیگری کینه و نفرت نسبت به اقوام غیر آریایی را به پیروان خود تلقین می‌کند. بیگانگان از نظرگاه این کیش «غیر آریایی»، «دوپاها»، «آدمهای حشره صفت» نامیده می‌شوند که اهورامزدا از نابود کردن آنان خشنود می‌شود.

علت عقب مانده بودن تعلیمات مزبور، بیشتر از آن جهت است که بجای مبارزه واقعی بخاطر بهبود وضع مردم، پیروان خود را به عدالت و اخلاق تشریفاتی و ظاهری دعوت می‌کند. و این خود، سرانجام، به استواری نظامات موجود و کندی فعالیت اجتماعی مردم منجر می‌گردیده است.

با این حال، تعلیمات زرتشت ممکن است در آغاز، تا حدی تمایلات عامه مردم را منعکس می‌نموده است.^۱

به عقیده بعضی دیگر از صاحب نظران، تعالیم زرتشت یک عامل ترقی و پیشرفت برای مردم آن دوران بوده و مردم را به زندگی دهقانی و شهرنشینی و محبت به حیوانات اهلی و گوسفند و سگ و گاو، و احترام به آب و درخت و زراعت دعوت می‌کرده است. احترام به سگ برای پاسبانی گله، و احترام به گاو برای زراعت، صرفاً برای رفع احتیاج و بهبود زندگی مادی است. در مذهب زرتشت و آیین مزدیسنا، بر خلاف ادیان سامی (مخصوصاً دین مسیح)، به زندگی مجلل و سرفه توجه زیاد شده است.

در اوستا، مکرر و به عبارات مختلف، مردم به کارهای زراعتی ترغیب شده‌اند: «کسی که تخم زراعت می‌پاشد، آشویی می‌کارد و در ترویج آیین مردم می‌کوشد. پاداش چنین کسی با صد دعا و عبادت یکسان، و از هزار بار «مراسم مذهبی و صد هزار قربانی نیکوتر خواهد بود.»^۲ در آیین مزدیسنا آنکس که در پرتوکار و کوشش خود مایه خوشی و آسایش دیگران را فراهم آورد، خود نیز از کار و کوشش دیگران بهره‌مندگشته، در خوشی و آسایش خواهد بود. «نظر به همین اصول است که غالباً در کتب دانشمندان و مستشرقین می‌خوانیم که

۱. رك: تادئخ هاد، پشین. س ۴۷۷-۴۶۰ (به تناوب و اختصار).

۲. دندیداد، فرگرد، فقره ۳۱.

مزد یسنا دینی است موافق زندگی.»^۱

در اوستا مکرر، به فقراتی برمی خوریم که ثروت و خانواده بزرگ و خانه آباد و فرزندان فراوان و اسب و گردونه و گله و ربه و مزارع حاصلخیز، حتی غذاهای گوناگون تشویق و تأیید شده است. آنچه مورخین قدیم یونان، مانند هردوت، گزنفون، کتزیاس و کورتیوس و غیره راجع به زندگی مجلل ایرانیها (مقصود طبقات ممتاز است) نوشته اند، بخوبی از یشتها هم پیداست؛ چه در این عصر، در مدارک تاریخی، مکرر، از قصرهای صد ستونی و شیرهای معطر و چرخهای درخشان گردونه خروشنده و اسبهای شیهه زنده و تیغ و تبر و گرز و جوشن و لباسهای فاخر و زربفت و دستبندگوه نشان سخن رفته است. طبیعی است در مذهب که خوشی آینده را مشروط به بدبختی امروز نمی داند، باید از تمام لذایذ زندگی استقبال نمود.^۲

«آیین مزدیسنا، برای کار و کارگر، احترام فراوان قائل است. در زامیادیشت، کرد ۲ تا کرد ۱۰، همواره کارگر را برتر از سایر آفریدگان می شمارد، و بر عناصر و افراد بیعلاقه به کار، به چشم نفرت می نگرد. زمین به کسی که با دست چپ و راست در روی آن کشت و کار نکند، می گوید: «تو ای کسی که با دست چپ و راست و با دست راست و چپ، در روی من کار نکردی، تو باید در آتیه پشت به دیگران... و روزی خود را از آنان گدایی کنی؛ آری خوراک پس مانده و ریزه هایی که از دهان دیگران افتاده نصیب تو خواهد بود. اهوراسزدا می گوید: کسی که گندم می کارد به این می ماند که راستی می افشاند و دین مزدیسنا را از پیش می برد.»^۳

در این آیین، تنها با بزه کاران و زیانکاران و راهزنان و دروغگویان مبارزه نشده بلکه مردم به مبارزه عملی با جانوران موذی نظیر موش، وزغ، مار، کژدم، مگس و مورچه نیز تشویق شده اند. این دستور نیز چنانکه می بینیم، ریشه مادی و اقتصادی دارد؛ چه این جانوران برخلاف اغنام و احشام، به حال زندگی مادی انسان زیان بخشند؛ بهمین جهت مورد نفرت قرار گرفته اند: «چه بدحال است زمینی که زمان درازی بدون بذر و بذر افشان متروک و در انتظار کشاورز ماهری مانده است؛ مانند دوشیزه زیبایی که زمانی طولانی بی فرزند مانده و اشتیاق شوهر خوبی را دارد.»^۴

در جایی دیگر نوشته شده است: «ای آفریننده جهان مادی، ای یگانه پاک، چهارمین کس که زمین را بکمال نشاط آورد، کیست؟ اهوراسزدا جواب می دهد: آنکس که بیشترین مقدار گندم کشت نماید، بیشترین سبزیها بکارد و بیشترین درختها غرس نماید؛ کسی که زمین خشک را آب دهد و زمین پر رطوبت (باتلاق) را خشک و قابل کشت نماید.»^۵

غیر از کشاورزی، تربیت حیوانات اهلی و استفاده از آنها از دیرباز در ایران مورد توجه بود. به گفته هردوت و پولیپ، در سرزمین ماد، اسبهای پر خون، ظریف و خوش اندام و پر جست و خیز تربیت می شدند، و قرنهای ایران، یگانه مرکز نشو و نمای اسبان و سوارکاران بوده است.

دامداری و تربیت حیوانات اهلی

۱. یشتها: (ادبیات مزدیسنا)، ج ۱، ص ۲۲.

۲. دك همان، ص ۲۲-۲۳.

۳. همان، ج ۱، ص ۳۰۶.

۴. دندیداد، فرکرد ۳، قسمت ۱۳، فقره ۲۴.

۵. همان، فرکرد ۳، فقره ۲۳.

علاوه بر این، در منابع زرتشتی، حفظ و نگهداری حیوانات اهلی و مبارزه با حیوانات زیانبخش تأکید شده است. در بهمن یشت، باب ۲۲، فقره ۱، به ارزش اقتصادی گاو، اشاره شده است: «نیروی ما از گاو، اطمینان دل به گاو است؛ شیار که در نتیجه آن غذا از زمین بیرون می آید بوسیله گاو انجام می گیرد.»

چنانکه دیدیم، در اوستا به دامپروری و گله داری اهمیت خاص داده شده و همه جا مردم را به نگاهداری و پرورش دام تشویق می کند. در فروردین یشت، چنین آمده است: «روانهای چهارپایان اهلی را می ستاییم... پرندگان را می ستاییم، جانوران را می ستاییم...» در وندیداد، فرگرد سوم، قسمت ۱، فقره ۴، چنین می خوانیم: «ای آفریننده جهان مادی، پنجمین جایی که زمین به حداکثر شادمان است کجاست؟... آنجا که گله و دامه بیشتر باشد و بیشترین مقدار کود ریخته شود...»

همچنین در اردیبهشت یشت، فقره هفتم، می خوانیم: ناخوشیها فرار کنید، سرگ بگریز، دیوها بگریزید، پتیارها (نکبتها و زشتیها) فرار کنید، آموزگار دروغین کینه ور از آیین پاک بگریز، مرد ستمکار بگریز...»

در جلد دوم کتاب یشتها، ص ۳۰۵، چنین آمده است: «... در کجا زمین بیش از همه جا شاد است؟— در آنجا که مرد پاکدینی خانه برپا کند و آن خانه از آتش و شتر و زن و فرزند و گله برخوردار باشد... و گاو و راستی و علوفه و سگ و آنچه از برای زندگی خوش باید، در آنجا فراوان باشد.»

فقره چهارم در کجا زمین بیش از همه جا شاد است؟— در آنجایی که بیش از همه جا گندم و گیاه و درختهای میوه بکارند؛ در آنجایی که زمین خشک است، آب برسانند و در آنجایی که آبگیر است خشک کنند. زمین ناشاد است، اگر مدت زمانی شیار نشده بایر بماند.»

علاوه بر این، چنانکه گفتیم در وندیشیت، کشتن حشرات موذی ثواب شمرده شده است نظیر «وزغ، مار، کژدم، مگس، مورچه، موش. دشمنی ایرانیان نسبت به حشرات موذی، در قدیم، در همه جا شهرت داشته است. هردوت نیز، می نویسد: مغها کشتن مورچه و مار را ثواب بزرگ می دانند.»^۲

در جای دیگر، مردم به کار و کوشش تبلیغ شده اند: «کوشا و باداز باش و از نانی که خود از راه نیک و با کار و کوشش به دست کرده باشی بهره ای از آن برای خدا و نیکوکاران کنار نه. به خواسته دیگران چشم مدوز تا نان خود را از دست ندهی. هر که از دسترنج دیگری خورد، چنان باشد که سر او را در کف گرفته مغز او را می خورد.»^۳

در یشتها که قسمتی از کتاب مقدس اوستاست، در فقرات ۶ تا ۱۴، به مردم ایران تأکید شده است که در پناه کار و کوشش، از انواع نعمتهای مادی و زندگی با شکوه و آرامش و غذای فراوان و گوناگون و بومهای خوش و بسترها و بالشهای آراسته و خانه های خوب و زنان

۱. یشتها، بهمن، ج ۱، ص ۱۴۲.

۲. دك، همان، ص ۲۵۷.

۳. مینوی خود (افل به معنی، از دینشاه).

نیکو و الواع زینتها و اسبهای تندرو و گردونه های خروشنده و زر و سیم و لباسهای فاخر و جز اینها برخوردار شوند.^۱

«در همین کتاب، در بخش زامیادیش، ضمن ستایش از فرکیانی، گیتی را پیر نشدنی، لمردنی، نگنیدنی، نپوشیدنی، جاودان زنده و جاودان بالنده» می خواند.

استاد پورداد، در بخش نخست از «گاتها» یعنی سرودهای زرتشت، می نویسد: «پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک مایه رستگاری است؛ چنانکه پندار بدگفتار بد و کردار بدمایه تباهی است. دروغ سهمگین ترین دشمن مردمی است، باید از آن دوری جست و به راستی روی نمود. مزدا اهورا نیازمند قربانی و خون گاو و گوسفند نیست... هر آنکه زمین آبادان کند و به کشت و زرع پردازد و از چهارپایان سودمند نگاهداری کند، خداوند را از خود خشنود سازد... در این جهان، بد در برابر نیک و زشت در برابر زیباست؛ زندگی جنگی است میان این دو...»

چنانکه گفتیم، استند، محقق آمریکایی، با توجه به سندرجات کتاب وندیداد (داد ضد دیوان) می نویسد: مردم آن روزگار از چرم و پارچه های بافته برای پوشاک، و از چادرهای نم دین و خانه های چوبین و زاغه ها و خانه های خشتی برای مسکن استفاده می کردند. سگ مورد علاقه عمومی بود، و چون یک عضو خانواده بشری نگاهداری می شد، و مراقبت از خانه گله را به عهده داشت.^۲ حفر قنات، ایجاد ترعه و سد بندی و آبیاری با اصول صحیح، در ایران که از دیرباز بعلت کمی آب، کشاورزان رنج می بردند، سابقه ای کهن دارد. سد و بند بزرگی توسط مهندسین و کارشناسان عهد باستان در حوالی سغد و خوارزم ایجاد کردند رود بزرگ آن که به نام «اکس» معروف بود می گویند: «این شط در گذشته به پنج شعبه تقسیم می شد... اما از زمان تسلط پارتها... به امر پادشاه بزرگ، در هر یک از گذرگاهها سدی بنا کرده اند و چون دیگر آب مخرجی ندارد، دشتی که بین این مرتفعات واقع شده به صورت برکه آبی در آمده است؛ زیرا آب شط پیوسته جاری است اما نمی تواند به خارج راه یابد...»^۳

بطوری که از گفته هردودت بر می آید، پس از ایجاد سد، آب جیره بندی شد و مأمورین دیوان در مقابل اخذ پول، آب را بسوی دهات مورد نظر روان می ساختند. در میان صاحب نظران عهد باستان، چنانکه دیدیم، زرتشت به زندگی اقتصادی و مادی مردم توجه فراوان داشت، ولی پس از حمله اسکندر و استقرار حکومت سلوکیان، در طول مدت یک قرن، تمدن ایرانی و هلنی درهم آمیخت، و با روی کار آمدن پارتیان، رشته ارتباط فرهنگی ایران و یونان قطع نشد؛ ولی در طی این مدت طولانی که حدود شش قرن بطول انجامید، ما از سیر علوم و افکار و اندیشه های فلسفی و اجتماعی و اقتصادی ایرانیان بکلی بیخبریم. آنچه مسلم است ایران در طی پنج قرن حکومت اشکانیان، با روم و چین و یونان و دیگر کشورها مناسبات اقتصادی داشته است. «در کتاب «شی جی» نخستین سفیر چین به سلطنت اشکانیان، درباره وضع عمومی مردم این منطقه، چنین آمده است: «اکثر مردم دهقانند و به کار کشاورزی اشتغال دارند؛ برنج و جو

۱. رک: یشتها، پیشین. ج ۲، ص ۱۸۴.

۲. رک: تادیک شاهنشاهی هخامنشی، پیشین. ص ۲۲.

۳. تادیک هردودت، ج ۳.

می‌کارند، شراب درست می‌کنند. این مملکت دارای صدها شهر قلعه‌دار بزرگ و کوچک است. از همهٔ ممالک بزرگتر است. سوداگران از ارابه و کشتی استفاده می‌کنند و به کشورهای مجاور، حتی تا چندین هزار فرسنگ، می‌روند و در کار بازرگانی مهارت بسیار دارند. از نقره سکه می‌زنند و از چینیها طرز قالبگیری سلاح را آموخته‌اند.» باز، در متن دیگری، در پیرامون ایران اشکانی، می‌خوانیم: «این مملکت جمعیت بسیار و ارتش قوی دارد و از سایر ممالک پررونق‌تر است.» این سفیر شاید در عهد مهرداد دوم به ایران آمده باشد.^۱ در جلد اول تاریخ اجتماعی ایران از صفحه ۹۴ به بعد، از وضع اقتصادی ایران در عهد اشکانیان مطالبی آمده است. ولی از اندیشه‌های اقتصادی و اجتماعی آن دوران اطلاعی در دست نیست.

در دوران قدرت ساسانیان، که چهارقرن بطول انجامید، جامعهٔ ایران بصورت یک جامعهٔ طبقاتی در آمد، و سوقیت اجتماعی و اقتصادی هر یک از طبقات مشخص و معین گردید و به این ترتیب، طبقات متوسط و محروم در زیر فشار شدید طبقات ممتاز قرار گرفتند. شاید گرایش توده‌های کثیر خلق، در سراسر آسیای میانه، به مذهب مانی و تعالیم او، برای این بود که مانی و پیروان او با نابرابری و اختلاف عظیم طبقاتی و ستمگری و استثمار شدید فئودالها و دیگر طبقات ممتاز مخالف بودند، و اصولاً هوادار نوعی اخوت و همکاری و معاضدت اجتماعی بودند. به احتمال قوی، مخالفت شدید روحانیان زرتشتی با مذهب جدید، برای آن بود که مانی اصولاً با بیدادگری فرمانروایان و استثمار شدید اکثریت مخالف بود. ولی برخلاف مذهب زرتشت و آیین مزدک (که بعدها ظهور کرد)، مذهبی مثبت و مبارز و پیشرو نبود؛ جامعهٔ بشری را به کار و کوشش تبلیغ نمی‌کرد و برای رهایی بشر از مظالم گوناگون، راهی عملی و ثمربخش نشان نمی‌داد.

در حکمت عملی، مانویه به هفت مهر (به ضم میم) معتقد بودند، و سعی می‌کردند از گفتار بد و اعمال زشت و شهوت پرستی و امثال این امور خودداری کنند. برگزیدگان این مذهب نباید پیشه‌ای اختیار کنند که موجب زیان عناصر باشد یا دلیلی تحصیل آسایش مادی باشند. خوردن گوشت حیوانات و آزار رسانیدن به ذرات نور و خوردن شراب بر آنها ممنوع بود. پیش از غذای یک روز و لباس یک سال، از سال دنیا نباید چیزی داشته باشند. باید بدون زن و هرگونه تعلقی، برای نشری‌اکی به اقطار جهان سفر کنند. ولی عامهٔ مؤمنان یعنی نیوشگان، از این قواعد سخت معاف بودند و می‌توانستند به مشاغل عادی خود ادامه دهند؛ گوشت بخورند بدون اینکه به دست خود حیوان را بیجان کرده باشند. می‌توانستند زن بگیرند و به زندگی ساده‌ای بدون دلبستگی زیاد به دنیا، ادامه دهند. بر طبقهٔ نیوشگان، فرض بود که نذر کنند غذای برگزیدگان را فراهم آورند و به آنان تقدیم کنند.

دادن زکوة و روزه گرفتن و نماز گذاشتن، تکلیف عمومی بود. هر ماه هفت روز روزه می‌گرفتند. در ۲۴ ساعت، چهار دفعه نماز می‌خواندند. پیش از شروع نماز با آب، وضو می‌گرفتند و در صورت فقدان آب با خاک و چیزهای دیگر تیمم می‌کردند و در نماز ۱۲ دفعه به سجده

۱. شیرین بیانی، «نظری به روابط فرهنگی ایران باستان» (مقاله)، مجلهٔ پرسشهای تاریخی، سال ششم، ص ۱۳۶

می افتادند. و صدقه دادن واجب بود

چنانکه می بینیم، مذهب و تعالیم مانی دست و پاگیر و انتظارات و توقعات او از پیروان خود گوناگون و بر روی هم کمرشکن و از نظر اقتصادی زیانبخش بود. بطور کلی، اجرای چنان تعالیمی از نیروی خلاق و شمر جامعه بشری می کاست، و حتی در برابر سعی و تلاش طبیعی بشر، سوانع مذهبی و عقیدتی ایجاد می کرد. به این ترتیب، مذهب مانی از لحاظ اقتصادی، مذهبی منفی و زیانبخش بود، در حالی که مذهب زرتشت مردم را تشویق می کرد که وجودشان مفید باشد؛ زمین را بارور سازند؛ اراضی حاصلخیز را توسعه دهند؛ دانه بیفشانند و محصول آن را درو کنند، و در این راه از رنج و کار روگردان نباشند.

به عقیده ادوارد براون: «مذهب زرتشت، مذهبی بود ملی و مبارز و مادی و جهانگشا. مانویت، برعکس، بر همه عالم ناظر بود، یک نوع تفکر عارفانه را برای اعتلاء روح و نفس لازم می شمرد، و به زهد و ریاضت و انزوا و انقطاع از امود دنیا توجه داشت.»^۱

به این ترتیب، اگر آیین مانی از طرف شهریاران ساسانی تقویت و تأیید می شد، موقعیت اجتماعی و اقتصادی جامعه ایران متزلزل می گردید، و طبقات ممتاز بیش از پیش تقویت و تثبیت می شدند. ولی طبقه روحانیان از ضعف بهرام استفاده کردند و مذهب مانی را، که با قدرت نامحدود روحانیان و طبقات ممتاز مخالف بود و عملاً به رقابت با مذهب زرتشت برخاسته بود، مطرود و غیر قانونی شمردند و از این راه، امتیازات طبقاتی و موقعیت ممتاز خود را حفظ کردند.

نقش مالکیت و خون در نظام اقتصادی و اجتماعی عهد ساسانی

آنچه مسلم است جامعه ایرانی، از عهد اردشیر به بعد، بر اصل مالکیت و خون و حفظ حدود و حقوق طبقاتی استوار بود. در نامه قنسر، که بوسیله ابن مقفع در قرن سوم هجری از زبان پهلوی به عربی ترجمه شده است، موقعیت و ارزش اجتماعی هر یک از طبقات معین و مشخص شده است. بنابراین قنسر، حدودی بسیار محکم نجبا و اشراف را از عوام الناس یعنی توده مردم، جدا می کرد. امتیاز آنان، «به مرکب و لباس و سرای و بستان و وزن و خدمتکار»^۲ بود.

در جای دیگر از اختلاف شرایط اقتصادی طبقات زحمتکش با طبقات ممتاز، سخن می گوید: «اشراف به لباس و مراکب و آلات تجمل از محترفه و مهنه ممتاز گردیدند، و زنان

۱. ادوارد براون، تاریخ ادبی ایران (جلد اول: از قدیمترین روزگاران تا زمان فردوسی). ترجمه علی پاشا صالح، ص ۲۳۸.

۲. نامه قنسر به گشنسب. به تصحیح مجتبی منوی، ص ۶۵.

ایشان همچنین، به جامعه‌های ابریشمین و قصرهای منیف ورائین و کلاه و صید و آنچه آیین اشراف است، و مردمان لشکری... به آسایش و رفاهیت آس و مطمئن به‌خانه‌ها به معاش، بر سرزن و فرزند فارغ نشسته.^۱

در شاهنامه فردوسی نیز از خسروانی کلاه و زرینه کفش، که مخصوص طبقه ممتاز است، زیاد سخن رفته است. یکی از جنبه‌های ارتجاعی حکومت ساسانیان، این بود که می‌گفتند هیچکس نباید خواهان درجه‌ای باشد فوق آنچه به مقتضای نسب به او تعلق می‌گیرد، و قوانین مملکت حافظ پاکی خون خاندانها و حفظ اموال غیر منقول آنان بود.

به این ترتیب، از نظر اقتصادی، حکومت ساسانیان و صاحب‌نظران آن دوران، مانند تنسر که بیشتر از روحانیان بودند، سعی می‌کردند که نظام اقتصادی موجود و مزایای مالی طبقات ممتاز را با قوانین و نظامات ثابتی حفظ کنند. ابن‌مقفع، از قول شاهنشاه ساسانی، می‌نویسد: «و من بازداشتم از آن که هیچ مردم زاده، زن عامه نخواهد تا نسب محصور ماند، و هر که خواهد، میراث بر آن حرام کردم و حکم کردم تا عامه، مستغل و اسلاک بزرگ‌زادگان، نخرند... تا هر یک را درجه و مرتبه معین مانند... و به کتابها و دیوانها بدون گردانند... و حکم فرسود که هر یک از این سنت بگذرد، مستحق وضع درجه باشد.»^۲

ابن‌مقفع در جای دیگر به طبقات و اعضای اربعه جامعه اشاره می‌کند: «سر آن اعضا پادشاه است. عضواول اصحاب‌دین، و این عضو دیگر باره بر اصناف است: حکام و عباد و زهاد و سندنه (برده داران) و معلمان. عضو دوم، مقاتله یعنی سردان کارزار؛ و ایشان برد و قسمنده: سوار و پیاده، بعد از آن به مراتب و اعمال متفاوت. عضو سوم کتاب، و ایشان نیز بر طبقات و انواع: کتاب رسایل، کتاب محاسبات، کتاب افضیه و سجات و شروط و کتاب سیر، و اطبا و شعرا و منجمان داخل طبقات ایشان. عضو چهارم را مهنه (خادمان) خوانند، و ایشان برزیگران (بازرگانان) و راعیان و تجار و سایر محترفه‌اند، و آدمی زاده بر این چهار عضو در روزگار صلاح باشد مدام.»^۳

وضع طبقاتی و حدود و قیود اجتماعی در عهد ساسانیان قابل دوام
زمینه اجتماعی، مقارن ظهور مزدک
نبود؛ بخصوص که وضع شاهنشاهی از عهد پیروز به بعد، بیش از پیش وخیم گردید. غیر از مشاجرات مذهبی با عیسویان، عوامل اقتصادی یعنی تحطی و کم آبی به آشفتگی اوضاع اجتماعی ایران کمک کرد. در چنین وضعی، پیروز مجبور بود که از اخذ مالیات صرف‌نظر کند، و برای جلوگیری از سرگ و سیر، به توزیع گندم بین مردم تحطی زده همت گمارد.

قباد که پس از پیروز، به زمامداری رسید، وارث وضعی آشفته بود. چند سال تحطی و جنگهای بیمورد پیروز با هیاطله، حملات دائمی بدویان و عسبان ملل تابع، وضع شاهنشاهی را سخت آشفته کرده بود. خزانه مملکت بکلی خالی بود، و کوشش سفرای قباد برای گرفتن

۱. همان، ص ۷۰-۶۹ (اختصاص).

۲. همان، ص ۶۵.

۳. همان، ص ۵۷.

پول از دربار قسطنطنیه، به نتیجه نرسید. در چنین اوضاع و احوالی، مزدک و همفکرانش بپا خاستند و بسرعت به تبلیغ نظریات اجتماعی و مذهبی خود در بین مردم بینوا مشغول شدند. نجبا نیز به تحدید قدرت سلطنت و بهره‌کشی از اکثریت مردم مشغول بودند. در این موقعیت بحرانی، شاه که از حمایت طبقات ممتاز مایوس شده بود، به تقویت مزدک و یاران او پرداخت. مزدک ضمن تبلیغ مردم به صلحجویی، از نظر اقتصادی، خواهان مساوات بین افراد بشر بود. این نظریات در جامعه عصر ساسانی که اختلاف طبقاتی شدیدی در بین مردم حکومت می‌کرد، بسرعت منتشر شد و طرفداران بسیاری پیدا کرد.

فردوسی اصول عقاید مزدکیان را چنین توصیف می‌کند:

زن و خواسته باید اندر میان	چو دین بیهی را نخواهی زیان
بدین دو بود رشک و آز و نیاز	که با خشم و کین اندر آید به راز
همی دیو پیچد سر بخردان	بباید نهاد این دو اندر میان
در جای دیگر، فردوسی، با صراحت بیشتر، اصول نظریات مزدک را بیان می‌کند:	
همی گفت هر کو توانگر بود	تهیدست بسا او بسرا بر بود
نباید که باشد همی بر فرزد	توانگر بود تارو درویش بود
زن و خانه و چیز بخشیدنست	تهیدست کس با توانگر یکی است
«این بطریق» درباره آیین مزدک، مطالبی می‌نویسد که تقریباً با گفته‌های فردوسی یکسان است:	

«خداوند ارزاق را در روی زمین آفرید که مردم آنها را میان خود بطور برابری قسمت کنند و کسی از دیگری بیشتر نداشته باشد. ولی مردم بین خود ظلم می‌کنند و هر کسی نفس خودش را به برادرش ترجیح می‌دهد. ما می‌خواهیم در این کار نظارت و واری کنیم و مال فقا را از دولتمندان گرفته و از توانگران به تهیدستان بدهیم و از هر کس که مال و خدم و امتعه زیادی داشته باشد، گرفته و بین او، و غیر او مساوات برقرار کنیم تا آنکه احدی را بر دیگری امتیاز نماند.

نظام الملک که با اندیشه‌های مساوات طلبانه بسختی مخالف است درباره اومی گوید:

«مزدک گفت که مال بخشیدنی است میان مردمان، که همه بندگان خدای تعالی و فرزندان آدمند... باید مال یکدیگر را خرج کنند تا هیچکس را بیبرگی نباشد و درماندگی، و متساوی-الحال باشند. و به اباحت مال راضی شد. آنگاه گفت: زنان شما چون مال شماس، باید که زنان را چون مال یکدیگر شناسید تا هیچکس از لذات و شهوات دنیا بی نصیب نماند و در سراد بر همه خلق گشاده بود.»^۱

کریستنن، درباره این نهضت اجتماعی، می‌نویسد: «پیشوایان مزدکیه در عمل مشاهده کردند که مردمان عادی نمی‌توانند از میل و رغبت به لذات و تمتعات مادی، از قبیل داشتن ثروت و تملک زنان و یا دست یافتن به زن مخصوصی که مورد علاقه است رهایی